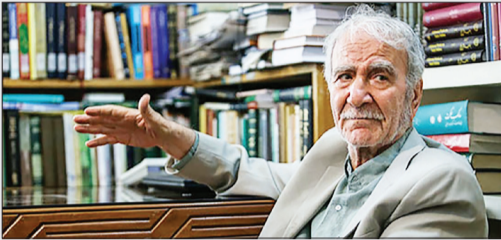


انسان فاعل قابل

غلامحسین ابراهیمی دینانی: انسان هم فاعل است و هم قابل. می‌پذیرد، اما وقتی که می‌پذیرد، پذیرفته شده‌های خود را تبدیل به مقدمه‌ای برای فعالیت می‌کند. انسان می‌پذیرد، برای اینکه قابلیت‌های جدید ایجاد کند و فعالیتش بیشتر شود. منفعل می‌شود که فعال شود، نه اینکه منفعل بوده باشد. بنابراین انسان متحرک است، نه ساکن و همه‌اینها با اختیار است و پذیرفته شده‌ها را به جلوه جدید به کار می‌برد. هرچقدر از عالم گرفته باشید، به همان اندازه فعال هستید.



فاطمه جوادی

دوازدهمین قسمت «چراغ مطالعه»

میزبان حجت‌الاسلام دکتر شریف لک‌زایی، دانشیار گروه فلسفه سیاسی پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی بود و درمورد کتاب «فلسفه سیاسی صدرالمتألهین» با ایشان به گفت‌وگو پرداخت. گزارشی از این گفت‌وگو را از نظر می‌گذرانید.

III

خیلی از ما مردم نقشه نخبگانی از موضوعات در ذهن مان نداریم. زندگی خود را می‌کنیم سسر از سیاست یا فلسفه در نمی‌آوریم یا صدرالمتألهین را نمی‌شناسیم. آیا این کتاب شما برای من غیرمتخصص چیزی ندارد و فقط در فضای تخصصی می‌شود درکش کرد؟

اگر نظام‌های آموزشی دنیا را نگاه کنیم، برخی از متون اصلی کلاسیک خودشان را در دوره دبیرستان مطالعه می‌کنند. ممکن است آن سختی خواندن وجود داشته باشد. من با این گام گفتم فلسفه سیاسی صدرالمتألهین به قرائت بنده این است. دیگران هم می‌توانند بیابند قرائت خودشان را از فلسفه سیاسی صدرالمتألهین ارائه کنند. این قرائت‌ها می‌تواند [بحث را قدری] آسان‌یاب و آسان‌خوان کند.

قرائت که همان اختلاف بین علما است. اگر کسی مثل من بپرسد همین پژوهش یا همین قرائتی که کردید با من چه می‌کند چه امکانی به من می‌دهد؟ گاهی وقت‌ها می‌شود این امکان را به وضوح برای فرد بیان کرد گاهی اوقات نمی‌شود و فقط باید به آن برسیم. می‌شود این را برایش گفت؟!

شما فصل اول این کتاب را ملاحظه فرمودید. من آنجا یک طبقه‌بندی جدیدی برای خوانش ملاصدرا ارائه کرده‌ام؛ یعنی گفتم باید ملاصدرای اول یا جوان، ملاصدرای میان‌سال و کهن‌سال را درنظر بگیریم آثارش را تدوین و طبقه‌بندی کنیم و براساس آن ببایم در دوره‌های مختلف، این خوانش را ایجاد و ارائه کنیم. ببینیم در هرکدام از اینها چه آورده‌ای برای ما خواهد داشت یا حداقل با آن کنار بگیریم. وقتی می‌گویم فلسفه سیاسی منظوم مدتها دوره دوم ایشان است که یک تدوین فلسفه سیاسی نوینی در اندیشه و آثار ایشان صورت می‌گیرد. ایده اصلی این بود که بگویم ملاصدرا هم فلسفه سیاسی دارد و هم این توجه و پرداختن به آن تأثیت دارد و ما به‌عنوان متفکر بزرگ جهان اسلام و ایران باید به آن بپردازیم و هم اینکه این فلسفه سیاسی را می‌توانیم در قیاس فلسفه ایشان، فلسفه سیاسی متعالیه نام‌گذاری کنیم.

همیشه یک الزام بیرونی، یک فضای زیستی [هست] که ایجاب می‌کند به چگونگی حکومت فکر کنیم، ولی در دوره ملاصدرا به‌نظر نمی‌آید که او دغدغه این را داشته باشد [که] چه کسی، چطور حکومت کند. تا حد مختصری در کتاب اشاره کرده‌ام. اینکه ملاصدرا در خلأ اندیشیده و آثارش را تقریر کرده را اصلاً قبول ندارم [گرچه] افرادی گفته‌اند که ملاصدرا در گوشه‌ای از جامعه و کشور، آمده در کهک نشسته و اسفار و دیگر آثارش را نوشته است.

فکر کنم بیشتر ناشی از این است که گزارشی نداشته‌اند [و] ساده‌ترین فرض، این بوده است.

درصورتی که وقتی همان مقدمه اسفار را نگاه می‌کنید، نوشته است که کار حکمت چیست؟ اینکه نظام معاش و نجات معاد را رقم بزنند. تصور و توقعش از حکمت این است. غیر از این برخی از آثار ایشان کاملاً نقد اجتماع خودش است. برای مثال «کسر اصنام الجاهلیه» کاملاً نقد اجتماعی آن دوره است.

گروه‌های اجتماعی را تک‌تک نام می‌برد و وارد نقدشان می‌شود.

هم تبیین، هم آسیب‌شناسی هم ارائه راه‌حل، همه اینها را در این اثر می‌شود ملاحظه کرد. در «رساله سه اصل» که تنها رساله فارسی ایشان است هم می‌بینیم که این فضای اجتماعی را تقریر می‌کند. «ایقانات‌النامین» یکی از رسالات ایشان است که در جامعه ما توجه نشده است و اصلاً عنوانش بیدار کردن خفتگان است، چه کسی را می‌خواهد بیدار کند؟ حاکمان را می‌خواهد بیدار کند؟ جهل مردم و انسان‌ها را از بین ببرد و آنها را بیدار کند. این رساله‌ها مورد توجه قرار نگرفته است.

به‌نظر می‌آید شما بیشتر مصالح یک فلسفه سیاسی را از کارهای ملاصدرا استخراج کرده‌اید تا اینکه فلسفه سیاسی ملاصدرا را چه استخراج و چه بازآفرینی کرده باشید.

تشییع حاج‌قاسم در صحنه حقیقت

علیرضا سفاهه: ملت در آن مقام کسانی که ناموس‌شان مورد تعرض قرار گرفته، در آن صحنه تشییع حاج‌قاسم حاضر شدند. نیروی صحنه به‌خاطر نیرویی بود که در ناموس ملت حاضر بود. و این ناموس، امید است. حاج‌قاسم سلیمانی، امید مردم ایران بود. نه به این معنا که مردم فکر می‌کردند قاسم سلیمانی می‌تواند بزینن را از ارزان کند یا کاری کند که ایران، ایران آبادتری باشد! اصلاً مساله، آبادانی، خوشبختی و رفاه نبود. قاسم سلیمانی، امید مردم بود حتی نه به این معنا که برای ایران فتح ایجاد کرده و منطقه را برای ایران سازماندهی می‌کرد و جلوی آمریکایی‌ها که ظلم می‌کنند مقاومت می‌کرد و می‌توانست شکست‌شان دهد. مردم ایران در چهره قاسم سلیمانی، درصحنه حقیقت حاضر بودند. احساس می‌کردند این جهان جایی برای بودن دارد. دست‌کم در اینجا، ما هستیم. به‌نظر من تشییع جنازه قاسم سلیمانی سوگ نبود، بلکه کاملاً یک جشن سرنوشت بود و مردم احساس کردند که کاملاً حجت تمام شد که این نقطه، نقطه بود است. دیدید می‌شود بود؟ دیدید رسیدن هست؟

انقلاب جهانی؛ چالش‌های جهانی

احمد رهدار: انقلاب اسلامی ایران، قلمرو خود را به شکل جهانی تعریف کرده است، لذا چالش‌هایی هم که به وجود آورده نیز جهانی است. کافی است انقلاب اسلامی را با اخوان المسلمین مقایسه کنیم که آن هم جریانی اسلام‌گراست، امسا ماهیت و چالش خود را جهانی تعریف نکرد تا تلاش‌ها و چالش‌هایش جهانی شود. به بیان دیگر اگر اخوان المسلمین خود را جهانی تعریف می‌کرد، علی‌القاعده باید در برابر آمریکا و رژیم صهیونیستی و بسیاری از کشورها، موضع‌گیری انقلابی می‌کرد، اما نکرد و به‌محض آنکه مرسی سر کار آمد سطح رابطه با رژیم صهیونیستی و آمریکا از سوی این جریان همان‌گونه بود که حسنی مبارک داشت، درواقع مرسی با این کار می‌خواست بگوید دشمن اخوان المسلمین، حسنی مبارک است. وقتی انقلاب اسلامی وجود خود را جهانی تعریف می‌کند، چالش‌هایی که برایش ایجاد می‌شود هم جهانی خواهد بود و یکی از این چالش‌ها تحریم است.

رونمایی از «مستشرق»

مراسم رونمایی و اکران مستند «مستشرق»، روایتی از زندگی و افکار هانری کربن، فیلسوف فرانسوی، دوشنبه ۷ بهمن از ساعت ۱۶



مراسم رونمایی از فیلم مستند «مستشرق» با حضور مجری و منتقدان فرهنگی، روایتی از زندگی و افکار هانری کربن فیلسوف فرانسوی، برگزار شد. مراسم رونمایی از فیلم مستند «مستشرق» در سالن نمایش ایوان حسن دوشنبه ۷ بهمن ۱۳۹۸ ساعت ۱۶ زمان.

از ایمن مباحث به خودش برمی‌گردد که دارای معرفت و دانش باشد و از یک آگاهی و فضیلتی برخوردار باشد و از طرفی اگر اینها را انجام دهد از یک آراستگی اخلاقی هم برخوردار شود. آن آراستگی اخلاقی را البته ایشان یا همین بخش نظری را در اسفار ایشان توضیح می‌دهد می‌گوید حکمت نظری برمی‌گردد به این فرمایشی که «اللهم ارنی الاثنیاء کما هی» ما به آن حقیقت از شیء برسیم، حقیقت اشیاء را دریافت کنیم ولی جنبه عملی آن چیست؟ «تخلّقوا بأخلاق الله» این آراستگی به اخلاق الهی هم حاکم شود. عکسش هم می‌گوید شقاوت برعکسش است؛ یعنی شما آدم ترسوبی باشید.

آقای دکتر این طرح ناآشنایی نیست. آنچه دارید تصویر می‌کنید ربطی به فلسفه سیاسی ندارد. آن مساله دولت ملت اینجا مغفول است. چیزی را جمع به ارتباط با کشورهای دیگر، درباره محور وحدت ملی، حفظ عزت ملی، امنیت ملی و مرادوات سیاسی در اینها نمی‌بینم.

این سعادت و توسعه کارگزارش چیست؟ دولت و حکومت است. دولت باید این را انجام دهد. یکی از وظایف اصلی دولت همین تأمین معاش است. این تأمین معاش به‌تصریح خود ملاصدرا برعهده حکومت است و باید حاکمان بیابند و این را رقم بزنند. این برنامه‌ای که نیاز هست و نظام معاش و نجات معاد را تأمین می‌کند، اینجا رقم می‌خورد.

ما با یک مساله ۴۰ ساله مواجه هستیم، آن هم بیانیه‌های جامع‌نگر بدون جزئیات است. بیانیه‌ای مثل اینکه دولت کار خودش را بکند مردم هم کار خودشان را بکنند. قوه قضائیه به وظایف خود رسیدگی و به انجام وظایف خود اقدام کند. چه زمانی منتظر باشیم، کجای این کتاب یا بعد از این کتاب، که از این بیانات کلی به آن جزئیات قابل اجرا، قابل نقد و قابل سنجش برسیم؟

یک بخشش برعهده بنده است که آن را ترسیم کنم و نقاط خلأ کتاب را در جلد دوم و سوم و مقالاتی توضیح دهم ولی بخش دیگر آن برعهده خود فضای سیاسی کشور است که اساساً اعتقاد و باوری به این سنخ اندیشه دارد یا خیر. ابتدای یکی از دولت‌ها در گفت‌وگویی عرض کردم که من متوجه نمی‌شوم این دولت مباحث فرهنگی را براساس چه نظریه‌ای پیش می‌برد.

چه جواب دادند؟

کجا جواب دادند؟! اصلاً چه کسی جواب می‌دهد؟! نظریه اقتصادی که الان در جامعه ما امور اقتصادی ما را ترسیم می‌کند، چیست؟ آیا براساس فرمایش مقام معظم رهبری اقتصاد مقاومتی است که دارد کارها را پیش می‌برد؟ من که این را نمی‌بینم. در امور سیاسی ما هم همین است. دارد اتفاقات دیگری می‌افتد. این اتفاقات کاملاً عکس و خلاف چیزی است که در این کتاب گفتم یا خلاف فرمایشاتی است که از حضرت امام(ره) [و رهبری] در ذهن ماست یا خلاف اهداف انقلاب اسلامی است. به‌رحال به‌لحاظ نظری باید ترسیم و تبیین کنیم، مثلاً نظریه دولت متعالیه یا دولت از منظر حکمت متعالیه و ملاصدرا را ارائه کنیم، من در این کتاب ادعایی ندارم که بخواهم این را بگیریم. نهایت این کتاب این است بگویم ملاصدرا فلسفه سیاسی دارد و می‌توانیم از آن به‌عنوان یک پشتوانه برای حل و رجوع به مسائل خودمان استفاده کنیم. در مقدمه این کتاب هم گفتم این را به‌مثابه یک درآمد تفصیلی می‌گیرم برای ورود به فلسفه سیاسی ملاصدرا و برخی از اینها در حد اشاره است.

ان‌شاء‌الله خدا به شما عمر طولانی و بربرکت بدهد و فرصت چندساله و چند ده‌ساله داشته باشید. منتظر خواهم بود اگر برنامه [همچنان برقرار] بود یا برنامه [دیگری در خدمت سایر کتاب‌های شما باشیم] که کمی این پوستری محافظه‌کاری بشکافد و یک مقدار مسائل را به‌تصریح درآید و قابل سنجش شود [تا] آن برکتی که انتظار دارید، حاصل شود.

این خیلی خوب است، من الزامات آکادمیک را محدودیت‌هایی می‌دانم که بر این آثار ممکن است خودش را تحمیل کند و الا باید بباییم به‌صراحت بگویم این دولت چطور می‌شود. البته منظور و بحث ما در اینجا، این دولت نبود. ان‌شاء‌الله در آینده درمورد نظریه دولت در حکمت متعالیه صحبت کنیم.

خیلی از شما سیاسگزارم. ببخشید اگر خلاف روش شما در حرف شما می‌پریدم، امیدوارم که آزرده نشده باشید. خیر، اصلاً. فرمایش شما خیلی قابل استفاده بود ان‌شاء‌الله بینندگان-تمی‌گویم بهره‌مند شده باشند-پرسش‌هایی در ذهن‌شان شکل گرفته باشد.



به‌نظر می‌آید شاهد آوردن از ملاصدرا شاید پاسخی به چنین سوالی باشد. نه یک پژوهش صرفاً آکادمیک، بلکه اقتضای برآوردن برخی نیازهای اجرایی باشد.

نمی‌خواستم صرفاً یک کار آکادمیک صورت بگیرد. طبیعتاً قصه‌ای که پشتش نهفته است، قصه کارآمدی است. شاید در مقدمه به این قصه خیلی کم‌رنگ اشاره شده است.

کارآمدی اجرایی یا اقلانعی؟

هر دو. وقتی می‌خواهید در اجرا اجرا کنید این براساس چه پشتوانه‌ای است؟ می‌خواستم این پشتوانه تأمین شود. این پشتوانه را بباید تا مورد نقد و نقادی و بحث و گفت‌وگو قرار بگیرد.

فکر می‌کنید اگر ملاصدرا نبود، اگر این ضرورت‌های اقلانعی نبود و می‌خواستید شخصاً بنشینید فلسفه سیاسی‌تان را تدوین کنید، چقدر دست‌تان خالی‌تر از الان بود؟

طبیعتاً اگر ملاصدرا نبود سعی می‌کردم با پشتوانه یک متفکر دیگری حرفم را تبیین کنم.

یعنی نمی‌پذیرفتید خودتان مؤسس شوید؟

ما یک سه مرحله‌ای را باید در فضای گفت‌مانی علمی خودمان پیش ببریم؛ یکی اینکه ببینیم چه داریم. الان حرفم در این کتاب این است که ببینیم ملاصدرا چه دارد.

مثل این است که من و شما به سفر می‌رویم و لاستیک ماشین پنجر می‌شود. شما می‌گویید: «بروم از آن جعبه‌ای که پدر بزرگم قلم و قطع‌زن در آن گذاشته، ببینم چه می‌توانم پیدا کنم.» آن ابزار، ابزار قدیمی است و مساله، مساله جدید است.

مسائل فلسفه سیاسی و مفاهیم آن مثل عدالت، دولت، مشروعیت و آزادی همیشه مطرح بوده، پاسخ‌های ما می‌تواند به‌روز باشد. پاسخ‌های ما می‌تواند به مقتضای شرایط اجتماعی ما متفاوت شود.

غیر از پاسخ، روش‌شناسی فلسفه سیاسی مدرن است. افلاطون و ارسطو در فضای کلاسیک کار می‌کنند و به همین دلیل، به تسامح، به آنها فلسفه سیاسی می‌گویم. فرض‌مان این است اگر افلاطون فلسفه سیاسی می‌داشت، چنین می‌بود. کما اینکه شما نهایتاً حرف‌تان این است اگر صدرا فلسفه سیاسی داشت، چنین می‌بود.

بله، ما کلاسیک می‌گوییم. درست است. ولی فلسفه سیاسی ملاصدرا را باید کلاسیک بدانیم؟ حکمت متعالیه که همین الان در جامعه ما جریان دارد و آثارش در حوزه‌ها و دانشگاه‌ها تدریس می‌شود صرفاً کلاسیک است؟ بعد از آن چیست؟ در دوره مدرن فلسفه ما چیست که بگویم فلسفه سیاسی ما چیست؟ مسأله این است که ببینیم آیا ایده‌های جدیدی در فضای مدرن طرح کنیم، باید ببینیم چه داشته‌ایم.

من امروزی مساله اصلی‌ام در فضای فلسفه سیاسی آن چیزی است که به آن ملت دولت، Nation-State گویند.

این نه در زمان افلاطون و نه زمان ملاصدرا [در کار] نبوده، نهایت همان‌طور که اشاره کردید، ما می‌توانیم بگوییم به اقتضای آن فکر چه راه‌حلی می‌شود درآورد.

ما برای چه منظوری [باید] بتوانیم این بازیابی و بازشناسی را انجام دهیم؟

حل مسائل امروزمان.

بله، یعنی در پی آن بتوانیم باز نقادی و بازسازی کنیم و براساس آن با نگاه بازنگرانه بتوانیم ارائه کنیم بگویم فلسفه سیاسی ما الان این می‌تواند باشد یعنی بازشناسی، در بازشناسی که متوقف نمی‌شویم.

نیاز به تدوین فلسفه سیاسی هست. شما دارید سعی خود را می‌کنید و از میراث آنچه را می‌توانید، به کار می‌گیرید؟ یا باید به‌صورت بالفعل و در خلأ این کار را انجام دهیم یا اینکه ببینیم این پشتوانه‌ای که داریم و امروزه در مجامع علمی ما از آن یاد می‌شود و به‌عنوان یک فلسفه زنده‌ای مطرح است و این فلسفه در حوزه و دانشگاه ما حضور دارد و یک انقلاب اسلامی هم به رهبری کسی که خودش حکیم است، حکمت متعالیه است، انجام شده است، این کجا می‌تواند قرار بگیرد. این نیاز دارد ما این را بازشناسی و بازنگری کنیم. بازنگری با همین نگاه نقادانه‌ای که داریم؛ و بعد بباییم و طرح خودمان را ارائه کنیم.

این به غایت و نتیجه برسد چه می‌شود؟ شما گفتید این نظام معاش و نجات معاد! نظام معاش و نجات معاد خیلی عبارت کلی فیلسوفانه‌ای است.

بله، آن حرف ملاصدراست.

حالا شما یک مقدار دوربینی حرف بزنید. برایم تعریف کنید فردا که محقق شود، در حاکمیت و خیابان‌ها چه خبر خواهد بود. تعریف نه به معنای فیلسوفانه آن، به این معنی که چه خبر خواهد بود.

وقتی دارم ملاصدرا را ترسیم می‌کنم می‌گویم غایت آن نظام معاش و نجات معاد باید سعادت باشد. تفسیر و تعبیر امروزی ما از سعادت، توسعه می‌شود. در چه بخش‌هایی؟ جسم انسان سالم باشد، انسان در سختی و معیشت زندگی نباشد، انسان گرسنه نباشد. حتی آن بخش زیبایی‌شناختی، حسن و جمال و... وجود داشته باشد.

یعنی عدالت اجتماعی، شغل برای همه، بهداشت و ورزش عمومی.

بله، آنچه مربوط به جسم است باید در یک توزیع عادلانه [باشد]. به‌لحاظ حسن و جمال یعنی نکات زیبایی‌شناسی هم در بحث ملاصدرا به‌لحاظ خارجی و بیرونی وجود دارد؛ یعنی غیر جسمی. [بحث این است که] این فرد از یک زندگی معمولی برخوردار باشد؛ یعنی لوازم زندگی و تأمین مسائل مادی فراهم شده باشد. ما به این می‌گوییم ایشان آدم توسعه‌مندی -به‌نظر امروزی- است. یا به تعبیر ملاصدرا به‌لحاظ دنیوی سعادت‌مند است. به‌لحاظ علمی هم البته ایشان تقسیم می‌کند که اگر به‌لحاظ علمی هم بگویم یک جامعه یا یک انسانی توسعه‌یافته، برخی